

## **The effect of the element of time on the rules of jihad<sup>1</sup>**

### **Ali Davazdah Emami Motlagh**

PhD. Student, Department of Quran and Hadith, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.  
aliemami.11@gmail.com

### **Hossein Alavi Mehr**

Associate Professor, Department of Interpretation, Mustafa International University, Qom, Iran  
(Corresponding Author). Halavimehr@gmail.com

### **Seyed Hassan Abedian**

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. Mhaded@yahoo.com

### **Abstract**

The element of time has a very important role in the rules of jihad in the Qur'an because it causes the necessity and sanctity of jihad in different time conditions. The main issue of the research is when the rule of jihad in the Qur'an can be changed. The method of this research is analytical and descriptive, which is done to help the Muslim war knowledge. The purpose of this research is to identify the element of specific time and its role in the rules of jihad in the Qur'an, which is done to obtain the variable rules of jihad in the Qur'an. The important findings of this research are reported as follows. The sanctity of jihad during the forbidden months is not abrogated in the Qur'an, but remains in force. Escape from the battlefield is acceptable when "distorted". The number of enemy fighters in time fluctuations can be measured for resistance. Escape from surprise in a temporary time is justifiable. The time of applying for asylum and taking a prisoner depends on the specific element of time.

**Keywords:** Jihad, Quran, Time, Forbidden Months, Escape, Prisoner of War.

---

<sup>1</sup> The present study extracted from: PhD. dissertation entitled: **The effect of time and place on the rules of jihad in the Qur'an with answers to new doubts**, Student: Ali Davazdeh Imami Motlagh, Supervisor: Hossein Alavi Mehr, Advisor: Seyed Hassan Abedian, Presented on ۱۳۹۹/۴/۱۹/Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch.

**\*\*Received:** ۲۰۲۰/۰۹/۲۹ ; **Accepted:** ۲۰۲۱/۰۱/۰۹

## تأثیر عنصر زمان در احکام جهاد در قرآن<sup>۱</sup>

علی دوازده امامی مطلق

دانشجوی دکتری، گروه قرآن و حدیث، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. [aliemami0810@gmail.com](mailto:aliemami0810@gmail.com)

حسین علوی مهر

دانشیار، گروه تفسیر، جامعه المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسئول). [Halavimehr@gmail.com](mailto:Halavimehr@gmail.com)

سید حسن عابدیان

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. [Mhabet@yahoo.com](mailto:Mhabet@yahoo.com)

### چکیده

عنصر زمان در احکام جهاد در قرآن، نقش بسیار مهمی دارد، زیرا وجوب و حرمت جهاد در شرایط مختلف زمانی را موجب می‌شود. مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر این است که در چه زمان‌هایی حکم جهاد در قرآن قابلیت تغییر دارد؟ روش تحقیق، تحلیلی و توصیفی بوده و هدف پژوهش نیز شناسایی عنصر زمان خاص و نقش آن در احکام جهاد در قرآن می‌باشد که برای بدست آوردن احکام متغیر جهاد در قرآن صورت می‌گیرد. یافته‌ها نشان داد که حرمت جهاد در ماه‌های حرام در قرآن، نسخ نشده، بلکه همچنان به قوت خود باقی است. فرار از میدان مبارزه هنگام «تحرف و تحیز» پذیرفتنی است. تعداد جنگ‌جویان دشمن در نوسان زمانی، قابل سنجش جهت مقاومت می‌باشد. فرار برخاسته از غافل‌گیری در زمانی موقت، قابل توجیه است. زمان درخواست پناهندگی و گرفتن اسیر، وابسته به عنصر زمان خاص در جهاد می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** جهاد، قرآن، زمان، ماه‌های حرام، فرار، پناهندگی، اسیر جنگی.

پژوهش حاضر مستخرج از: رساله‌ی دکتری با عنوان: تأثیر عنصر زمان و مکان در احکام جهاد در قرآن با پاسخ به شبهات جدید، دانشجو: علی دوازده امامی مطلق، استاد راهنما: حسین علوی مهر، استاد مشاور: سید حسن عابدیان، ارائه شده در تاریخ ۱۳۹۹/۴/۱۹، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، است.

\*\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

حکم جهاد در راه خدا از نظر زمانی مطلق نیست، بلکه دارای قیود است که مجاهدان فی سبیل الله موظف به رعایت آن هستند. زمان‌های خاص از جمله‌ی آن قیود است. اهداف این پژوهش، بررسی و نقش عنصر زمان خاص در احکام جهاد در قرآن کریم است. در عصری که اقدامات و تبلیغات مسموم دشمنان اسلام، به منظور القاء شبهه‌ی خشونت‌طلبی مسلمانان، بسیار گسترده و جدی است، تبیین و تشریح ابعاد مختلف صلح‌طلبی در باب احکام جهاد در قرآن، موجب زدودن غبار شبهه‌ی خشونت‌طلبی از چهره‌ی مسلمانان می‌شود، زیرا قیودی همچون حرمت جهاد در ماه‌های حرام و زمان خاص پناه دادن به دشمن و همچنین هنگام فرار از معرکه در صورت «تحرّف و تحیز» و زمان غافل‌گیری، از مواردی است که دایره‌ی وجوب جهاد را محدود می‌کند. بدست آوردن احکام متغیّر جهاد در قرآن، اذهان عمومی در سراسر جهان را، به سوی انعطاف‌پذیری احکام جهاد، سوق می‌دهد. جستجوی اهداف مذکور در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش می‌باشد. مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر این است که در چه زمان‌هایی حکم جهاد در قرآن قابلیت تغییر و تبدیل را دارد؟ به عبارت دیگر، زمان‌شناسی جهاد در چه مواردی می‌تواند حکم جهاد را از وجوب به حرمت، تغییر دهد؟

هرچند جهاد از موضوعات کهن اسلامی شمرده می‌شود، ولی نوآوری این پژوهش را می‌توان در شناخت تاثیر عنصر زمان در احکام جهاد در قرآن دانست که از مباحث نو و متناسب با دوران معاصر است، زیرا در شرایطی که تمام دنیا در آتش جنگ و ظلم گروه‌های تکفیری همچون داعش و مانند آن می‌سوزد و دود این جنگ افروزی، جامعه‌ی جهانی را دربرمی‌گیرد، چنین مطالعاتی در تبیین ساختار منطقی جهاد در اسلام، می‌تواند زمینه‌ساز شناخت افکار عمومی جهان از مفهوم جهاد مقید و قابل انعطاف اسلام باشد. نگاهی جامع به قطعه‌های مختلف زمانی در میدان جهاد و تأثیرش در احکام فقهی آن، با توجه به آثار مذکور، این پژوهش را از سایر تحقیقات در باب جهاد متمایز می‌سازد.

روش این پژوهش استنباطی است که بر مبنای آن موضوع عنصر زمان در آیات جهاد بر قرآن عرضه گردیده و آیات متناسب با آن مورد استخراج و آیاتی که پاسخگوی موضوع بیرونی باشد، تجمیع شده و از منظر مفسران، و فقهاء مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است تا دیدگاه مناسب استخراج گردد. در این راستا، با مراجعه به منابع و نرم‌افزارها، مطالب متناسب با ساختار مورد نظر، توصیف و تحلیل گردید.

## ۲- معنانشناسی واژه‌های «زمان» و «جهاد»

در تعریف زمان باید گفت، «زمان به معنای وقت، است و «زَمَن» هم گفته شده و جمع آن «ازمان» و «ازمنه» می‌باشد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۳). «اسم است برای وقت کم و زیاد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۱۹۹). «زمان ترازویی بود که جنبش (حرکت) را بدان سنجند» (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۹، ص ۱۲۹۰۸). مراد ما در این پژوهش زمانِ خاص است که در ارتباط با جهاد، نقش‌آفرینی می‌کند.

جهاد در لغت چنین معرفی شده است: «جهاد، جیم و هاء و دال، اصلش مشقّت است و جهاد از ریشه جهد به معنی سختی، تلاش و مشقت می‌باشد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۲۸، ۴۸۶). جهاد: محاربه با دشمنان و آن مبالغه و انجام آنچه در وسع و طاقت است، در سخن یا عمل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۵).

جهاد همان قتال با دشمن است، مانند مجاهده (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۰۸). صاحب جواهر، جهاد را این-گونه تعریف کرده است: بذل جان و مال در بالا بردن کلمه‌ی اسلام و به‌پا داشتن شاعر ایمان است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳). مراد ما از جهاد در این تحقیق، قتال و جنگ با دشمنان در میدان مبارزه می‌باشد. در اهمّیت موضوع جهاد و میزان فراوانی آن می‌توان گفت، «کثرت آیات جهاد به حدّی است که نزدیک نصف قرآن مدنی را در بر می‌گیرد» (دروزه، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۲۷۳).

## ۳- تأثیر ماه‌های حرام در حکم جهاد

با فرارسیدن ماه‌های حرام که شامل ذی القعدة، ذی الحجه، محرّم و رجب می‌باشد، قتال و جنگ در این ماه‌ها حرام خواهد بود و این نوعی تمرین بر صلح بوده و آتش‌بس اجباری می‌باشد که خداوند متعال همگان را به آن سفارش کرده است. این آیه از شاهکارهای قرآنی است که با توجه به شرایط زمانی عصر نزول، بر لزوم امنیت و آرامش جامعه صحّه می‌گذارد. قرآن کریم در سوره‌ی بقره آیه‌ی دویست و هفدهم می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ» «از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است». در پاسخ به اینکه از چه زمانی در گذشته‌های دور، این حرمت قتال در ماه‌های خاص، جاری و ساری بوده است، نکاتی می‌توان یافت. بعضی از مفسران، تحریم جنگ در این چهار ماه را از زمان «حضرت ابراهیم خلیل» می‌دانند که در عصر جاهلیت عرب نیز به عنوان یک سنت به قوت خود باقی بود، هرچند آن‌ها طبق امیال و هوس‌های خود، گاهی جای این ماه‌ها را تغییر می‌دادند، ولی در اسلام همواره ثابت و لایتغیر است که سه ماه آن پشت سر هم ذی القعدة، ذی الحجه و محرّم و یک ماه جدا است و آن ماه رجب می‌باشد و به قول عرب‌ها سه ماه سرد (یعنی پشت سر هم) و یک ماه فرد است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۴۰۶). پس، در ماه‌های حرام، جنگ و جهاد ابتدایی حرام است و این قانون به زمان‌های قدیم برمی‌گردد. به اصطلاح فقهاء، این حکم الهی امضایی است، نه تأسیسی.

یکی از مصادیق ماه‌های حرام، ماه ذی الحجه است. ماه ذی الحجه زمان برگزاری مراسم حج می‌باشد. همان حجی که ریشه در زمان حضرت ابراهیم(ع) دارد. در اهمیت برگزاری مراسم حج در تفسیر «التحریر والتنوير» چنین آمده است: این آیه دلیل بر حرمت قتال در ماه‌های حرام بوده و قرار گذاشتن بر حرام بودن جنگ است. از زمان‌های قدیم چه بسا از زمان ابراهیم(ع) چنین حرمتی رواج داشته است. این چهار ماه، زمان برگزاری حج و عمره، مقدمات و پایان یافتن آن می‌باشد. پس، اگر قتال در این چهار ماه حرام نبود، حج و عمره رو به تعطیلی می‌رفت (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۰۹).

#### ۴- زمان‌شناسی شمول حرمت اشهر حرم

در اینکه آیا حرمت قتال ابتدایی در ماه‌های حرام، که با آیه‌ی شریفه‌ی (بقره، ۲۱۷) اثبات می‌گردد، همچنان باقی است و شامل زمان حاضر هم می‌شود و یا اینکه این حکم حرمت منسوخ شده و در حال حاضر قابل استناد نیست، در مجموع دو نظریه وجود دارد:

#### نظریه اول: نسخ حرمت قتال در ماه‌های حرام

طبق این دیدگاه، حرمت قتال در ماه‌های حرام نسخ شده است و باید حکم به اباحتی قتال در ماه‌های حرام کرد. اما درباره‌ی آیه‌ی ناسخ، گزارش‌های متعددی وجود دارد.

- برخی مفسرین بر این باورند که ناسخ حرمت قتال در ماه‌های حرام، عبارت است از: آیه‌ی شریفه‌ی پنجم از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه می‌فرماید: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضَرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا فَإن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (اما) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید، و آنها را اسیر سازید، و محاصره کنید، و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید! هرگاه توبه کنند، و نماز را برپا دارند، و زکات را بپردازند، آنها را رها سازید، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است! (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۰۹).

- در مورد آیه‌ی ناسخ حرمت قتال در ماه‌های حرام، برخی دیگر از مفسران به سراغ آیه‌ی یکصد و نود و سوم از سوره‌ی بقره رفته‌اند که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی نماند، و دین مخصوص خدا گردد). پس، اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹۱).

- ناسخ دیگری که برخی دیگر از مفسران برشمرده‌اند، سوره‌ی مبارکه‌ی توبه آیه‌ی بیست و نهم است، آنجا که می‌فرماید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمرند، و نه آیین

حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند! (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۸۲).

بعضی دیگر از کتب تفسیری، آیه‌ی سی و ششم از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه را ناسخِ حُرْمَتِ قِتَالِ در ماه‌های حرام دانسته‌اند، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام می‌باشد (و جنگ در آن ممنوع است). این، آیین ثابت و پابرجا (ی الهی) است! بنابراین، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی بپرهیزید!) و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان‌گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!)» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۶؛ ماوردی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۵).

نوع دیگری از نسخ را بعضی دیگر از علماء بیان کرده‌اند که شامل سیره‌ی عملی پیامبر گرامی اسلام (ص) است. «جنگ آن حضرت در ماه حرام با گروهی از طایفه‌ی ثقیف و ابا عامر و یا عمل پیامبر گرامی اسلام (ع) در ماه حرام که منجر به بیعت الرضوان گردید» (ابن عربی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۴۷) نشان از نسخ دارد.

درباره‌ی این نظریه و آیات استنادی آن می‌توان گفت، هیچ‌کدام از آیات مذکور، صلاحیت ناسخ بودن را ندارند، زیرا آیه‌ی شریفه‌ی (توبه، ۵) می‌فرماید: اما وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید، معنایش این است که در ماه حرام، حق قتال ندارید و این همان باقی بودن حکم حُرْمَتِ جِهَادِ در ماه‌های حرام است. درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی (بقره، ۱۹۳) که فرموده است با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند، و دین مخصوص خدا گردد، می‌توان گفت که این آیه ناظر به فلسفه‌ی نبرد و پیکار در راه خداست که به منظور رفع فتنه صورت می‌گیرد و ارتباطی به موضوع قتال در ماه‌های حرام ندارد.

درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی (توبه، ۲۹) که فرموده است: «با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!»، می‌توان گفت، اولاً این آیه، عام است که دستور کلی بر مبارزه و پیکار با اهل کتاب می‌دهد تا با پرداخت جزیه در پناه حکومت اسلامی زندگی کنند، ولی آیه‌ی شریفه‌ی حُرْمَتِ قِتَالِ در ماه‌های حرام، خاص است و می‌فرماید در ماه‌های حرام حق قتال ندارید. پس آن عام با این خاص تخصیص می‌خورد و نسخی در کار نیست و ثانیاً آیه‌ی شریفه که فرموده است: «و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمرند»، می‌تواند اشاره به زمانی باشد که دشمن برای ماه‌های حرام حُرْمَتِ قَاتِلِ قائل نباشد، همچنان که بعداً خواهیم گفت در این صورت قتال با دشمن در ماه حرام بلا اشکال است. پس، این مورد استثناء بر حرمت قتال در ماه‌های حرام است و نسخی در کار نیست.

درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی (توبه، ۳۶) که فرموده است: به هنگام نبرد با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان‌گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند، می‌توان گفت، اولاً مراد از این جمله، تشویق و تهییج مؤمنان بر قتال است.

خداوند می‌فرماید: همان‌گونه که مشرکان دسته‌جمعی و متحد و گروهی، با شما پیکار می‌کنند، شما هم در راه حق پایداری کنید و دسته‌جمعی با دشمن پیکار کنید. پس موضوع آیه رنگ و بویش حکایت از پایداری و استقامت در راه حق دارد و می‌فرماید همان‌گونه که مشرکان در راه باطل خود اتحاد دارند، شما هم در راه حق متحد باشید. ثانیاً، در صدر همین آیه‌ی شریفه، اشاره به تعداد ماه‌ها نزد خداوند متعال فرموده است که دوازده تاست و چهارتا از آن ماه‌ها، ماه حرام است. این بخش از آیه، صراحت در باقی بودن حرمت قتال در ماه‌های حرام دارد. چگونه ممکن است کسی تصور کند با آیه‌ی حرمت قتال در ماه‌های حرام، حرمت قتال در آن ماه‌ها نسخ می‌شود؟

### نظریه‌ی دوم: تداوم حرمت قتال در ماه‌های حرام

بنابر این دیدگاه، حرمت جنگ ابتدایی در ماه‌های حرام همچنان به قوت خود باقی بوده و بر مسلمانان واجب است حتی در زمان حال حاضر هم از جهاد ابتدایی در أشهر حرم خود داری نمایند. علامه طباطبایی می‌فرماید: آیه‌ی دویست و هفدهم سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، دلالت بر حرمت قتال در ماه حرام دارد و گفته شده است این حرمت، با آیه‌ی پنجم سوره‌ی توبه نسخ شده است، «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضَرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا فَان تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، و این صحیح نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۶۷).

ملاحظه می‌شود صاحب تفسیر «المیزان» در تضعیف قول به نسخ، از کلمه‌ی «قیل» استفاده کرده تا نظریه‌ی نسخ را مردود اعلام کند. صاحب «المیزان» در اثبات نظرشان مبنی بر باقی بودن حرمت قتال در ماه‌های حرام، درباره‌ی آیه‌ی یکصد و نود و سوم که می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»، «و با آنها پیکار کنید! تا فتنه (و بت‌پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید! زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست»، که قائلان به نسخ حرمت قتال در ماه‌های حرام به آن استناد کرده‌اند، فرموده‌اند: نزول آیات پنج‌گانه ۱۹۰ تا ۱۹۴ سوره‌ی بقره، دارای یک شأن است، نه اینکه بعضی، بعض دیگر را نسخ کرده باشد. پس چنین نزدیک به نظر می‌رسد، نه آنچنان که برخی احتمال داده‌اند و قائل به نسخ شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۰).

صاحب «مجمع البیان» می‌نویسد: عطاء گوید حکم تحریم قتال در ماه‌های حرام باقی بوده و نزد ما هم این حکم باقی بر تحریم است (در مورد کسانی که برای این چهار ماه حرمت قائل‌اند و شروع به جنگ در این چهار ماه حرام نمی‌کنند) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۲).

نگارنده‌ی «منهج الصادقین» چنین نوشته است: حکم حرمت قتال در ماه‌های حرام به اجماع امامیه باقی است (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۴۶۶).

در تأیید این نظریه، صاحب «تبیان» چنین می‌نگارد: عطاء گفته است حکم حرمت قتال در ماه‌های حرام همچنان به قوت خود باقی است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۷).

می‌توان گفت همین نظریه‌ی عدم نسخ حرمت قتال در ماه‌های حرام، مبنای فقهی امامیه است که شیخ طوسی از قول اصحابنا (امامیه) بقاء تحریم قتال در ماه‌های حرام را (نسبت به کسانی که برای ماه‌های حرام قائل هستند) بیان نموده است.

نتیجه اینکه، حکم حرمت جهاد ابتدایی در ماه‌های حرام به قوت خود باقی بوده و فقه امامیه هم بر همین نظریه استوار است. اما اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این حرمت عمومیت دارد؟ و یا می‌توان برای آن، موارد استثنائی را بدست آورد؟

## ۵- تأثیر ظروف زمانی کوتاه در احکام جهاد

زمان، متغیری است که «آن به آن» در حال تجدید است. تصور زمان، در میدان مبارزه و جهاد، چنان زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که ظروف متعددی را در مقاطع خاص و ویژه، مقابل دیدگان مجاهد فی سبیل الله می‌گشاید و این باور که برگرفته از آیات نورانی قرآن کریم است، شامل برهه‌ای از زمان بوده که بسیار محدود است و شکار آن زمان بسیار حائز اهمیت می‌باشد. کدام مقاطع زمانی است که دارای بار حقوقی بوده و دایره مدار وجوب و حرمت است. مفاهیم فرار از میدان مبارزه و «تحریف و تحیز» در چه آیاتی از زمان، قابل دفاع است؟ تعداد جنگ‌جویان دشمن که در زمانی دون زمانی در نوسان است، دقیقاً در کدام محاسبه‌ی زمانی، قابل سنجش و برنامه‌ریزی است؟ فرار برخاسته از غافل‌گیری در کدام ظرف زمانی خاص و موقت می‌گنجد؟ زمان شروع درخواست پناهندگی، تا وقت رساندن درخواست کننده به مأمنش، دارای چه احکامی است؟ شرایط خاص زمان اسیر گرفتن، دارای کدام ویژگی‌های فقهی است که همه‌ی اینها از عنصر زمان، آن هم به شکلی گذرا سرچشمه می‌گیرد. اکنون به بررسی مفاهیم فوق می‌پردازیم تا با جایگاه زمان خاص در احکام جهاد قرآنی بیشتر آشنا شویم.

### ۵-۱- حرمت فرار از جهاد

طبق آیات قرآن کریم، فرار از میدان مبارزه ممنوع بوده و حرمت فرار از معرکه از مسائل بدیهی است، ولی می‌توان از فراری سخن گفت که در شرع مقدس امضاء شده است. آری در احکام جهاد می‌توان مواردی یافت که فرار از جهاد دارای وجاهت شرعی بوده و آن هنگامی است که فرار در قسمتی خاص از وقت و زمان و برهه‌ای قابل پذیرش، رخ داده باشد. اینجا دیگر، موقعیت ویژه‌ی زمانی موضوعیت دارد که فرار را به شکل موقت و جزئی اجازه می‌دهد، نه به شکل کلی. در این فرض، مسئله زمان محور می‌شود و زمان خاص است که سایر ابعاد را تحت الشعاع قرار می‌دهد. قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال آیه‌ی پانزدهم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأُدْبَارَ، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید)!».

زمانی که مجاهدان در میدان جنگ و معرکه‌ی نبرد در مقابل دشمنان حاضر شدند، احکامی رخ می‌دهد که قابل بررسی است. آیه‌ی شریفه فرموده است: هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید)! از نظر شرع مقدس، اصولاً فرار از جنگ یکی از بزرگ‌ترین گناهان در اسلام محسوب می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۱۲)، زیرا پشت به دشمن کردن به معنای استقبال از شکست است. در این باره صاحب تفسیر «المیزان» فرموده است: خطاب آیه (در میدان نبرد پشت به دشمن نکنید) عام بوده و به زمانی غیر از زمان دیگر و به جنگی غیر از جنگ دیگری اختصاص ندارد.

پس، وجهی ندارد که این حکم را به جنگ بدر و حرمت فرار از معرکه را به آن جنگ اختصاص دهیم، هرچند که بعضی چنین پنداشته‌اند، زیرا ظاهر سیاق آیات این است که بعد از جنگ بدر نازل شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۷).

بنابر آنچه بیان شد، فرار از معرکه‌ی جهاد حرام می‌باشد، زیرا پشت کردن به دشمن، استقبال از شکست است. استقبال از شکست هم با فلسفه‌ی جهاد منافات دارد، زیرا فلسفه‌ی جهاد، عزت اسلام است و استقبال از شکست هم نوعی خواری و ذلت می‌باشد. آیه‌ی نفی سبیل (نساء، ۱۴۱) نیز مؤید خواست و اراده‌ی پروردگار متعال بر عزت و سرافرازی مؤمنین است.

### ۵-۱-۱- زمان جواز فرار از معرکه‌ی جهاد

قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی انفال می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤَلِّمْ يَوْمَهُمْ يَوْمَئِذٍ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَهُنَّ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ،» «و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند- مگر آنکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد- (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است!».

از آیه‌ی شریفه استفاده می‌شود که در دو صورت از میدان کارزار می‌توان گریخت و آن زمانی است که گریختن برای زمانی محدود و موقت باشد، نه آنکه به طور کلی، صحنه‌ی مبارزه را ترک نماید. موارد مجاز، شامل دو صورت است:

- «مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ»،
  - «مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ». با توجه به همین دو فرض زمانی است که حرمت، جای خود را به جواز می‌دهد.
- اینجاست که زمان خاص است که حرف اول و آخر را می‌زند. در این دو صورت، حرکت تاکتیکی مجاهد کاملاً برخاسته از زمانی است که آن زمان اولاً کوتاه و ثانیاً صید آن زمان بسیار دشوار است، زیرا تشخیص موقعیتی که تحریف و تحیز، رنگ زمان به خود بگیرد و دقیقاً در زمان محدود و شایسته و بایسته‌ی خودش صورت پذیرد، هوش جنگی و توان رزمی ویژه‌ای را می‌طلبد که بهره‌برداری از آن زمان محدود، از عهده‌ی هر مجاهدی بر نمی‌آید. به همین دلیل است که در آن زمان طلایی ویژه و موقت، توجه به دستور فرمانده و راهنمایی جنگ‌آوران کارگشته، به کمک می‌آید و راه را برای درک خاستگاه زمانی «تحریف و تحیز» هموار می‌سازد. اینجاست که واژه‌ی زمان، چنان با تحریف و تحیز درمی‌آمیزند که غلبه‌ی زمان خاص بر دو واژه‌ی دیگر به آسانی قابل فهم است. اهمیت اطلاق زمان موقت بر دو واژه‌ی فوق اگر نادیده گرفته شود، زمینه‌ی فرارهای مصلحتی و گریز از صحنه‌ی پیکار با اهداف غیر منطقی، فراهم می‌شود.

### ۵-۱-۲- بیش از دو برابر بودن تعداد کفار و حکم جهاد

خداوند متعال در سوره‌ی انفال آیه‌ی شصت و ششم می‌فرماید: «إِن كَانَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِن يَكُن مِّنْكُمْ مَّنَّةٌ صَابِرَةٌ يَّعْلَبُوا مَائِتِينَ وَ إِن يَكُن مِّنْكُمْ أَلْفٌ يَّعْلَبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ،» «هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد، و دانست که در شما ضعفی است؛ بنابراین، هرگاه یکصد نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند؛ و اگر یکهزار نفر باشند، بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد! و خدا با صابران است.»

استفاده از واژه‌ی زمان «الآن» در آیه، نشان از تأثیر مقطع خاصی از زمان رزمندگان اسلام در موقعیت مقابله با دشمن دارد. بنابر آیه‌ی شریفه، هر مسلمان باید در مقابل دو کافر ایستادگی کند و فرار از رویارویی با دشمن جایز نیست. پس اگر تعداد کفار بیش از دو برابر مسلمانان باشد، فرار از معرکه‌ی جهاد جایز بوده و این وابسته به روحیه‌ی مجاهدان است که در ظروف زمانی مختلف، توانایی رویارویی با دشمن را تغییر می‌دهد.

درباره‌ی زمان‌شناسی در واژه‌ی «الآن» و «تخفیف» در آیه‌ی شریفه می‌توان به نکات متعددی اشاره کرد که در شناخت موقعیت زمانی مسلمانان در عصر نبوی مؤثر است.

وقتی می‌فرماید: «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ، «هم‌اکنون خداوند به شما تخفیف داد»، معلوم می‌شود قبل از نزول این آیه، جریان عدم جواز فرار از میدان جنگ، چیز دیگری بوده است و آن بیان سابق، تعیین قابلیت پایداری هر مسلمان در برابر ده کافر، می‌باشد. بیان تمهیدی سابق، در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی انفال آمده است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضْ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ، «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند!». این آیه مؤمنان را به جهاد تشویق می‌کند و خبر از پیروزی یک مسلمان در مقابل ده کافر می‌دهد. حال باید ببینیم این دو آیه در کنار هم، چه ارتباطی با هم دارند؟

رابطه‌ی دو آیه‌ی فوق از لحاظ زمانی، دارای وجوه مختلفی است. رابطه‌ی آیه‌ی شصت و پنجم و آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی انفال از لحاظ زمانی مناسبت‌هایی وجود دارد. در بیان این رابطه‌ی زمانی، سه دیدگاه وجود دارد:

### دیدگاه اول

آیه‌ی شصت و پنجم برای تحریص و تشویق مؤمنان به جهاد نازل شده و فاقد جنبه‌ی حکمی است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰) و بنا را بر آیه‌ی شصت و ششم می‌گذاریم. پس، طبق این دیدگاه، اینجا دو حکم جهادی وجود ندارد، بلکه تنها حکم الهی درباره‌ی جهاد، لزوم پایداری مؤمنین در مقابل مشرکین، دارای نسبت یک دوم می‌باشد.

### دیدگاه دوم

آیه‌ی شصت و پنجم دارای حکم شرعی و وجوب پایداری یک مؤمن در مقابل ده کافر است، این حکم در آیه‌ی بعد تغییر یافته و نسخ شده است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰). قائلان به نسخ هم برای زمان نزول این دو آیه دارای دو نظریه هستند.

**نظریه‌ی اول:** نزول هر دو آیه، قبل از جنگ بدر بوده است. با این توضیح که نزول آیه‌ی شصت و پنجم قبل از جنگ بدر (سال دوم هجری) و نزول آیه‌ی تخفیف هم قبل از وقوع جنگ بدر می‌باشد و علت این تغییر حکم الهی، دعا، تضرع و التماس مسلمانان بوده است.

ابن ابی نجیح از مجاهد روایت کرده است که: هنگامی که نسبت یک به ده برای روز بدر به مسلمانان ابلاغ شد، آنها صدایشان را به دعا بلند کردند و گریه و زاری نمودند، پس خداوند به آنها تخفیف داد (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰). طبق این روایت، نقش دعا و تأثیر آن در زندگی اجتماعی انسان‌ها به اندازه‌ای است که حکم جهاد را از نسبت یک به ده، به نسبت یک به دو، تخفیف می‌دهد.

**نظریه دوم:** بین آیه تحریر و تخفیف (آیه ۶۵ و ۶۶) جنگ بدر واقع شده است. از سعید بن جبیر روایت شده است که: «وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا آلَ مَنْ كَفَرُوا»، پس، برای روز بدر بوده است که خداوند قرار داده که یک مرد در مقابل ده تن از مشرکان ایستادگی نماید تا کمر مشرکان را بشکند. پس هنگامی که خداوند مشرکان را شکست داد، و کمرشان را شکست، بر مسلمین تخفیف داد، پس این آیه نازل شد، «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ» یعنی: بعد از جنگ بدر «وَاعْلَمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا» یعنی: مقاتله می‌کنند «مَائَتِينَ» از مشرکین را. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۷۲۹؛ سیواسی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۲۱). بر این فرض، بین نزول دو آیه، فاصله‌ی زمانی وجود داشته است. آیه‌ی اول قبل از جنگ بدر بوده و ناظر به جنگ بدر می‌باشد و آیه‌ی دوم پس از جنگ بدر و ناظر به جنگ‌های بعدی است.

### دیدگاه سوم

هرچند، ظاهر دو آیه مختلف است، ولی نسخ نیست. آیه‌ی نخست، به مسلمانان دستور می‌دهد که حتی اگر لشگر دشمن ده برابر آن‌ها باشد، از مقابله با آن‌ها سرباز نزنند، در حالی که در آیه دوم نسبت را به دو برابر تنزل داده است. این اختلاف ظاهری سبب شده که بعضی، حکم آیه اول را بوسیله آیه دوم منسوخ بدانند، و یا آیه اول را بر یک حکم مستحب، و آیه دوم را بر یک حکم واجب حمل کنند، یعنی اگر تعداد دشمنان، حداکثر دو برابر تعداد مسلمانان باشد، وظیفه دارند از میدان جهاد عقب‌نشینی نکنند، اما اگر بیش از دو برابر باشد تا ده برابر، می‌توانند از جهاد خودداری کنند، اما بهتر آن است که باز هم دست از جهاد برندارند.

ولی جمعی از مفسران را عقیده بر این است که اختلاف ظاهری که بین دو آیه دیده می‌شود، نه دلیل بر نسخ است و نه دلیل بر استحباب، بلکه هر یک از این دو حکم، مورد معینی دارد: به هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آن‌ها افراد تازه‌کار و ناآزموده و ساخته نشده بوده باشند، مقیاس سنجش، همان نسبت دو برابر است، ولی به هنگامی که افراد ساخته شده و ورزیده و قوی‌الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند، این نسبت تا ده برابر ترقی می‌کند. بنابراین، دو حکم مذکور در دو آیه، مربوط به دو گروه مختلف و در شرایط متفاوت است، و به این ترتیب نسخی در اینجا وجود ندارد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۳۹).

درباره‌ی تحلیل دیدگاه‌هایی که بیان شد، می‌توان گفت: نظریه‌ی نسخ قابل پذیرش نیست، زیرا چنین تغییر حکمی از باب نسخ، در یک واحد زمانی بعید به نظر می‌رسد. اگر گوینده‌ای بخواهد همان زمان که حکمی تکلیفی را صادر می‌کند، بلافاصله تغییر دهد و حکم دیگری صادر نماید، چنین امری از متکلم حکیم و عاقل پذیرفتنی نیست و از آنجا که خداوند متعال، احکم الحکماء و اعقل العقلاء است، به طریق اولی چنین نسبتی به او روا نیست. توضیح این‌که واحدهای نزول قرآن با توجه به اوضاع و احوال و شرایط زمانی هماهنگ و هم‌سو بوده و این از یک گوینده‌ی عاقل بعید است که در یک سخنرانی، دو حکم متفاوت بیان نماید تا چه رسد به خداوند متعال که عاقل‌ترین خردمندان است. بنابر آنچه صاحب تفسیر «المیزان» نگاشته است، زمان نزول این دو آیه در یک واحد نزول بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۲۵). وقتی چنین باشد و دو آیه‌ی شریفه با هم نازل شده باشند، ناسخ بودن آیه‌ی شصت و شش برای آیه‌ی شصت و پنج، قبیح خواهد بود.

در تأیید عدم نَسْخ، در «وسائل الشیعه» در باب یاد شده، دو روایت یکی از فروغ کافی و یکی از رساله محکم و متشابه سید مرتضی نقل شده که دلالت بر نَسْخ دارند، ولی آن دو روایت از نظر سند صحیح نیستند (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۶۶).

دو دیدگاه باقی می‌ماند، که یکی می‌گوید دو حکم تکلیفی نداریم، بلکه یک توصیف داریم و یک حکم تکلیفی، و دیدگاه دیگر که می‌گفت دو حکم است و روحیه‌های مختلف رزمندگان و شرایط گوناگون آنان را مورد توجه قرار داده است. از بین این دو دیدگاه، دیدگاه اول (آیهی شصت و پنجم برای تحریص و تشویق مؤمنان به جهاد نازل شده و فاقد جنبه‌ی حکمی است و بنا را بر آیهی شصت و ششم می‌گذاریم)، قوت بیشتری دارد، زیرا نزول این دو آیه از نظر تاریخ نزول، مربوط به زمان قبل از جنگ بدر بوده که در سال دوم هجری اتفاق افتاده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ص ۶). در آن زمان که اولین جنگ همه جانبه و رسمی به وقوع می‌پیوندد، نیاز به ایجاد روحیه و انگیزه‌ی جنگی در مؤمنان است. آیهی شصت و پنج که واژه‌ی «حَرَضَ» را دربر دارد، مؤید این انتخاب است، زیرا این واژه، حکایت از ایجاد انگیزه بین مؤمنان برای رویارویی با دشمن دارد. با این توضیح که این تحریص و تشویق در زبان عرف هم رایج است.

### ۵-۱-۳- زمان غافل‌گیری

از مصادیق زمان در مباحث جهاد، زمان عقب‌نشینی از جنگ، هنگام سیطره‌ی دشمن و غافل‌گیر کردن مسلمانان است. این زمان که خود فرصتی برای تصمیم‌گیری است، عقب‌نشینی را به ذهن، متبادر ساخته و دستور شرع هم آن را تأیید می‌کند. در معنای غافل‌گیری، ناگهانی، سرزده بودن و بی‌زمانی نهفته است، زیرا وقتی می‌گوییم غافل‌گیر شدم، یعنی فرصت و زمان کافی برای انجام کاری نداشتم. هنگامی که مجاهد، زمان لازم برای دسترسی و استفاده از سلاح را نداشته باشد، جایز است صحنه‌ی پیکار را ترک کند و بر او حرجی نیست، زیرا هر عملی نیاز به ابزاری دارد و ابزار جنگ هم سلاح جنگی است.

البته فرار، آنگاه ممنوع است که دو گروه، با آمادگی، جنگ کنند، ولی اگر دشمن مسلح، غافل‌گیرانه شیبخون زد و مسلمانان آمادگی نداشتند، در این صورت عقب‌نشینی مانعی ندارد (صادقی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۱۵۰-۱۵۲)، بلکه برای حفظ جان واجب است خود را از دست دشمن خلاص نمایند. چون در فرض مذکور، اگر با دست خالی ایستادگی کند، با دست خویشتن، خویش را به هلاکت انداخته است.

تفسیر «سمرقندی» (بحرالعلوم) چنین می‌نگارد: هنگامی که دشمن دارای سلاح است و مجاهد، سلاحی در دسترس ندارد، فرار بر او جایز است، زیرا چنین شخصی جنگ‌جو شمرده نمی‌شود (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۱). «زَحَفَ» در آیهی شریفه، تأثیر مستقیم در شناخت معنای آیه دارد. هرچند این کلمه در ظاهر، حال برای کَفَّار است، ولی احتمال‌های دیگری هم وجود دارد. می‌توان آن را حال برای مؤمنان و یا حال برای کَفَّار و مؤمنان با هم دانست. در تأیید این سخن صاحب «کنز العرفان» چنین می‌نگارد: مراد از «زَحَفَ»، سپاه بزرگ است که گویا بر زمین می‌خزد و گفته شده «زَحَفَ» به معنای آهسته آهسته نزدیک شدن است، همان‌گونه که کودک روی زمین می‌خزد. «زَحَفًا» منصوب است بنا بر حال بودن برای مفعول (الَّذِينَ كَفَرُوا) که ظاهر آیه همین است و یا حال است برای فاعل (مؤمنین) و یا حال است برای فاعل و مفعول (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۵۷).

بنابراین، مؤمنان هم باید در حال «زحف» باشند، یعنی آمادگی برای مبارزه داشته و سپاه مؤمنان، نزدیک کافران شده باشد. پس غافل گیر شدن و زمان لازم و کافی نداشتن برای مبارزه می تواند مجوز عقب نشینی باشد. در تأیید این برداشت به تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن» اشاره می کنیم: زمانی فرار حرام است که مسلمانان روبه روی دشمن قرار گیرند. ملاقات دشمن در حال «زحف» صورت گیرد. «إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُلُوهُمُ الْأُدْبَارَ» (انفال، ۱۵)، یعنی «هنگامی که لشکر دشمن را ملاقات و به سمت دشمن حرکت می کنید (و این حرکت با کندی صوت می گیرد، گویا سپاه اسلام یکپارچه روی زمین کشیده می شوند) در این صورت است که فرار حرام است». روبه رو شدن با دشمن در حال «زحف» است، که موضوع نهی از پشت کردن به دشمن قرار گرفته است. درست است که قانون و ضابطه‌ی ثابت در روبه رویی با دشمن، حرمت فرار است، اما روبه رویی با دشمن در حالی که با آمادگی کامل (زحفاً) باشد ... بنابراین، زمانی که دشمن، ناگهانی حمله کند و مسلمانان آماده نباشند، پس، فرار جایز یا (در شرایطی) واجب می شود به خاطر حفظ جان‌های دارای احترام که حرام است بدون دلیلِ موجه ریخته شود (صادقی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۱۵۲، ۱۵۰).

## ۵-۲- زمان استجاره (پناهندگی)

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ،» «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد) سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند!».

یکی از مهم ترین وظایف مسلمانان، رساندن پیام فطرت دینی به گوش انسان‌ها است. این دعوت به ندای توحید دارای گستره‌ی زمانی وسیعی می باشد. قبل از آغاز جنگ، دعوت به یکتاپرستی، اسلام و تسلیم در برابر پروردگار متعال جریان پیدا می کند و همچنان ادامه دارد و محدود به هیچ قید و شرطی نیست. دین مبین اسلام حتی در میدان مبارزه نیز این مهم (هدایت انسان‌ها) را رها نکرده و پا به پای مدعوین به آئین الهی حرکت می کند و هیچ چیز حتی مقطع زمانی خاص جنگ و درگیری، از درخواست دشمن، برای بررسی دعوت الهی به دین اسلام، استقبال می کند. جنگ و حین حضور در معرکه هم نمی تواند مانع دعوت حقّه باشد.

حال اگر حتی بعد از آغاز درگیری، کسی از لشکر کفار ادعا کرد که پیام اسلام را نشنیده و تقاضای مهلت و امنیت کرد تا پیام دعوت اسلام را بشنود، بر مسلمانان واجب است او را پناه دهند و او را به پناهگاهش برگردانند. حفظ جان او در این پاره‌ی زمانی بر مجاهد واجب است و وظیفه دارد پناهنده را به مامن و مأوایش بازگرداند، چه بسا، با تابش ایمان بر قلبش به آئین محمدی مشرف شود.

پرسشی مطرح می شود که آیا این حکم، از اختصاصات زمان پیامبر (ص) است و یا قابل تسری به اوقات دیگر نیز می باشد؟ در پاسخ می گوئیم این آیه، برای زمانی دون زمانی نیست، بلکه حکمش باقی است و قابل جریان در اعصار دیگر نیز می باشد. در کتب تفسیری متعدد بر تأیید این مطلب، شواهدی یافت می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۹).

این تفاسیر بر استمرار این حکم تا روز قیامت تأکید کرده اند. هر چند بعضی خواسته اند حکم استجاره را منسوخ معرفی کنند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۵۸؛ محمد رشید، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۷۸).

ولی باید گفت چنین حکمی قابل نسخ نیست، زیرا مهلت دادن به مخالفان اسلام برای کشف حق و حقیقت از اصول مسلم دین مبین اسلام است. صاحب تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن»، نظریه‌ی نسخ را مردود دانسته و چنین می‌نگارد: این آیه از آیات محکمه است و نسخ نشده و بلکه قابل نسخ نیست، زیرا این معنا از ضروریات مذاق دین و ظواهر کتاب و سنت است که خداوند قبل از اینکه حجّت بر کسی تمام شود، او را عقاب نمی‌کند، و مؤاخذه و عتاب، همیشه بعد از تمام شدن بیان است، و از مسلمات مذاق دین است که جاهل را در حالی که، در مقام تحقیق و فهمیدن حق و حقیقت برآمده، دست خالی برنمی‌گرداند و تا غافل است او را مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد. بنابراین، بر اسلام و مسلمانان است که به هر کس از ایشان که امان بخواهد تا معارف دین را شنیده و از اصول دعوت دینی سردرآورد، امان دهند تا اگر حقیقت بر وی روشن شد، پیرو دین شود، و مادام که اسلام، اسلام است، این اصل قابل بطلان و تغییر نیست و آیه محکمی است که تا قیامت قابل نسخ نمی‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۵۵).

البته مجاهدان باید مواظب افراد نفوذی از سپاه دشمن باشند. «امان دادن، مشروط به عدم وجود مفسده است، مثلاً شخص کافر جاسوس نباشد» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۱۳).

### ۵-۳- زمان اسیر گرفتن

خداوند متعال در سوره‌ی انفال آیه‌ی شصت و هفتم می‌فرماید: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، «هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد (و جای پای خود را در زمین محکم کند)! شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید؛ (و مایلید اسیران بیشتری بگیرید، و در برابر گرفتن فدیة آزاد کنید؛ ولی خداوند، سرای دیگر را (برای شما) می‌خواهد؛ و خداوند قادر و حکیم است!».

آیه‌ی شریفه به اتفاق مفسرین درباره‌ی جنگ بدر است که در سال دوم هجری واقع شده و زمان قانونی برای اسیر گرفتن را «اثخان در ارض» معرفی کرده است. اثخان از ریشه‌ی «ثخن» به معنای سنگین شدن، محکم شدن و سفت شدن آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۴۸؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۱۴۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۷۷۰).

گرفتن اسیر از دشمن در میدان مبارزه، امتیازی بزرگ محسوب می‌شود و می‌توان از آن استفاده کرد. مثل اینکه او را تخلیه‌ی اطلاعاتی نمود و یا در مقابل اسیران خودی و یا گرفتن خون‌بهاء آزاد کرد. آیه‌ی شریفه هشدار می‌دهد که مسلمانان نباید به طمع دستیابی به منافع مادی، قبل از آنکه جای پای خود را در میدان مبارزه محکم کنند، در فکر گرفتن اسیر باشند. پس آیه‌ی شریفه زمان اسیر گرفتن از دشمن را، محدود به زمان خاص تسلط و استیلاء بر دشمن نموده است. وقتی هنوز در میدان جنگ چنین زمان خاصی فرا نرسیده باشد، گرفتن اسیر ممنوع است.

## ۶- نتیجه‌گیری

در دین اسلام، حکم جهاد در راه خدا مطلق نیست، بلکه دارای قیودی است که به اقتضای زمان‌های خاص، دارای تطوّر می‌باشد. نتایج بدست آمده از این پژوهش را می‌توان در موارد ذیل شمارش کرد:

ماه‌های حرام در حکم جهاد تغییر ایجاد کرده و آن را از وجوب به حرمت تبدیل می‌کند.

زمان‌های کوتاه در حین جهاد، در مواردی همچون غافل‌گیری و فرار از جنگ، وجوب پایداری و استقامت در برابر دشمن را به جواز فرار تغییر می‌دهد.

حرمت جهاد ابتدایی در ماه‌های حرام، حاکی از صلح‌آمیز بودن دین مبین اسلام بوده که توسط شارع مقدّس به منظور زمینه‌سازی برای انجام حجّ ابراهیمی وضع شده است.

در صحنه‌ی پیکار و رویارویی با دشمن، ظروف زمانی خاص، «تحرف و تحیز» فرار از معرکه‌ی درگیری را موجه می‌سازد.

هنگام غافل‌گیری در میدان مبارزه، که زمان کافی برای مقابله با دشمن وجود ندارد، جواز فرار، رخ می‌نماید.

دست کشیدن از جنگ و اعطای پناهندگی به دشمن، در میدان جنگ، نشان از روحیه‌ی جوانمردی در سپاه اسلام به منظور آشنایی با تعلیم فطرت‌پذیر اسلام دارد و باز هم بر صلح‌طلبی سپاه اسلام گواهی می‌دهد.

جواز اسیر گرفتن از لشکریان طرف مقابل، وابسته به زمان سیطره در میدان مبارزه است تا از هرگونه دنیاطلبی از راه کسب غنائم جلوگیری شود.

قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ج ۵.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۱.
۳. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ج ۲.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸ق). احکام القرآن. بیروت: دار الجیل، ج ۱.
۶. ابن عطیه، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱.
۷. ابن فارس، محمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۳، ۱.
۸. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ج ۱۳، ۳.
۹. ازهری، محمد ابن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
۱۰. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵.
۱۱. دروزه، محمد عزه (۱۳۸۴ق). سیره الرسول صور مقتبسه من القرآن الکریم و تحلیلات و دراسات قرآنیه. بیروت: چاپخانه ی عیسی البابی الحلبی و شرکاء، چاپ دوم.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۸). لغت نامه دهخدا. تهران: بی نا، ج ۹.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۲.
۱۴. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). بحر العلوم. لبنان: دار الفکر، ج ۲.
۱۵. سیواسی، احمد بن محمود (۱۴۲۷ق). عیون التفاسیر. بیروت: دار صادر، ج ۲.
۱۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المثور. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱.
۱۷. صادقی، محمد (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن. قم: فرهنگ اسلامی، ج ۱۲.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی، ج ۲، ۹.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان. تهران: ناصر خسرو، ج ۲، ۵.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه، ج ۲، ۱۰.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
۲۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: مرتضوی، ج ۱.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات دارالهجره، چاپ دوم، ج ۴.

۲۴. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵). احسن الحديث. تهران: بنیاد بعثت، ج ۴.
۲۵. کاشانی، فتح الله (۱۳۴۴). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ج ۱.
۲۶. ماوردی، علی بن محمد (بی تا). النکت و العیون. بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱.
۲۷. محمد رشید، رضا (۱۴۱۴ق). المنار. بیروت: دار المعرفه، ج ۱۰.
۲۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دار الفکر، ج ۴.
۲۹. مغنیة، محمدجواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. قم: دار الکتب الاسلامی، ج ۴.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ج ۷.
۳۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۱.